گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۶۵۴۲
چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۱ ۸:۲۲

یادداشتی از مهرداد صدر نفیسی؛

این روزها خبر زیاد است

متروپل و داغِ آبادان، یارانه ۳۰۰ هزار تومانی، یوزپلنگ ایرانی و دو توله تلف شده اش و... اما خبر خوب به ندرت پیدا می شود.

به گزارش خبر، مهرداد صدر نفیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "این روزها خبر زیاد است" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
این روز ها برای پیدا کردنِ خبر خوب و مسرت بخش باید صفحه اینستاگرام را مدام بکشی و رها کنی تا شاید خبری پیدا شود که چنگی به دل بزند. من هم از این قاعده مستثنی نیستم و چند شب پیش به هنگام برگزاری جشن اختتامیه جشنواره کن صفحه اینستاگرامم را چندین مرتبه و به فواصل زمانی کوتاه بروزرسانی کردم تا شاید میان این همه نا امیدی و سرخوردگی خبری خوب از محفل ایرانیانِ در کن به دست آید. بالاخره این کشیدن ها و رها کردن ها جواب داد و ناگهان با تیتر خبری "زهرا امیر ابراهیمی بهترین بازیگر زن جشنواره کن" مواجه شدم. خبر کوتاه بود و مسرت بخش.
از همان ابتدا با دیدن نام زهرا امیرابراهیمی به عنوان بازیگر فیلم "عنکبوت مقدس" و یکی از نامزدهای دریافت جایزه بهترین بازیگر زن، برای همه ما حال و هوای سریال نرگس و اتفاقات تلخ پس از آن تداعی شد. یکی مرگ و دیگری بی عفتی.
کاراکتر شوکت شاید فکرش را نمی کرد دختر اولش (زهره فکورصبور) چندین سال بعد گفته میشود که خودکشی می‌کند و دختر دومش (زهرا امیرابراهیمی) قرار است برایش در این اجتماعی که همه سر در گریبان یکدیگر دارند، بی آبرویش کند و فیلمش دست به دست بچرخد. گویی سرنوشت دختران شوکت، شوکت نبود.
شاید کمتر کسی است که نداند دختران شوکت قربانی افکار بنیادگرا و قضاوت های کثیف جامعه ی آلوده ی ایران شدند. زهره فکورصبور زندگی را باخت داد و زهرا امیر ابراهیمی آبرویش را، کاشانه اش را.
با دیدن این خبر یاد روزهایی افتادم که محصل بودم و نقل دهان هر کس "فیلم دختر شوکت رو دیدی!؟" بود. یاد روزهایی که مردم سفاک منشانه دشنه برداشتند و آدمیت را مثله کردند. یاد روزهایی که این جماعت چیزی از ترکیب دو واژه "حریم" و "خصوصی" نمی دانستند و فقط سی دی رایت می کردند و به یکدیگر عریانی پیشکش می کردند. فضاحت ما به اصطلاح شهروندان ماجرا را به جایی رساند که هم‌نسل های من به یاد دارند در آن سالها یاس چنین خواند: ماییم وارث درد، ماییم باعث مرگ. این جماعت درد داد به زهرا امیرابراهیمی و مرگ داد به زهره فکورصبور.
فروغ فرخزاد در جایی می نویسد:
آری آغاز دوست داشتن استگرچه پایان راه ناپیداستمن به پایان دگر نیندیشم که همین دوست داشتن زیباست.
گویی زهرا امیرابراهیمی این چهار خط از فروغ را زیاد خوانده بود که ققنوس وار سوخت در این مُلک و در غربت زاده شد. او خوانده بود که دوست داشتن را باید زندگی کرد حتی اگر پایان ناپیدا باشد. او برای دوست داشتنش هدف گذارد و بطلان کشید بر هر باطل که نوای عدم برای او می نواخت. حالا آن روزها گذشته و زهرا امیرابراهیمی ۱۶ سال سختی کشید و خون گریست تا توانست عبور کند از جامعه ی تشنه ی برهنگی. او جنگید تا خویشِ خود را آبدیده تر از قبل سازد و از قضا در این کوره راه بسیار هم موفق بود.
حالا ما جماعتِ آپدیت شده توسط اینستاگرام به کیفیتی استوری پشت استوری می‌گذاریم و تبریک پشت تبریک می‌نویسم برایش که گویی یادمان رفته چگونه چاقو فرو میکردیم در پهلویش با هر بار پیشکش برهنگی. این جایزه نه به ملت ایران و نه به سینمای ایران و نه حتی به هیچکس دیگر تعلق ندارد، چرا که ما خون کردیم با او.
این جایزه تماما به زهرا امیر ابراهیمی تعلق دارد.